

## On the Functions of (-ow) in Southern Kurdish

**Forough Asadi** 

Ph.D. Candidate, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran.

**Habib Gowhari\*** 

Assistant Professor, Department of Linguistics, Ilam Branch, Islamic Azad University, Ilam, Iran

### Abstract

This study is intended to gauge and describe the role of the Kurdish linguistic element (-ow) in a coding object in southern Kurdish. This study is descriptive-analytic in which the data are collected from native speakers through interviews and natural conversations. Based on the linguistic distribution and the provided arguments in this paper, this linguistic element is named an object-marker enclitic. Analyzing the employed data indicates that this object-marker enclitic has, apparently, various roles. It is mainly accompanied by transitive verbs, however, it is found to accompany intransitive verbs as well. As for its distribution, it can both follow and precede object pronominal clitics. However, in a few cases, it is even prefixed to the verb. In terms of its meaning, it has a clear content meaning cross-referencing object in terms of person and number, though it has a fixed form (-ow). It can accompany many simple and complex verbs, though its presence is blocked by many other verbs. It can cross-reference to both definite and indefinite objects. Therefore, it is not sensitive to information distribution. In general, it has various roles of which object-marking and object-doubling are emphasized in this study.

**Keywords:** Object marker, Case, Enclitic, Southern Kurdish.


---


Corresponding Author: h\_gowhary@yahoo.com

**How to Cite:** Asadi, F., Gowhari, H. (2022). On the Functions of (-ow) in Southern Kurdish. *Language Science*, 9 (15), 157-187. Doi: 10.22054/ls.2020.49021.1296



## دربارهٔ (-ow) در کردی جنوبی

فروغ اسدی  دانشجوی دکتری گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

حبیب گوهری  \* استادیار گروه زبان‌شناسی، واحد ایلام، دانشگاه آزاد اسلامی، ایلام، ایران

### چکیده

هدف از پژوهش حاضر معرفی، توصیف، تبیین و بررسی نقش عنصر زبانی بسیار پر کاربرد (-ow) در کردی جنوبی است. این پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و داده‌های لازم به صورت میدانی از گویشوران بومی به وسیله مصاحبه و گفتگو جمع‌آوری شده است. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد که پی‌بست (-ow) دارای توزیع و کاربردهای بسیار متنوعی است و عمدتاً با افعال متعدی ساده و مرکب ظاهر می‌شود، ولی گاهی نیز با (مفعول حرف‌افزافه در) افعال لازم به کار می‌رود. از نظر جایگاه، گاهی بعد از پی‌بست مفعولی ظاهر می‌شود و گاهی نیز قبل از آن. همچنین، در مواردی به صورت پیش‌بست تظاهر پیدا می‌کند. از لحاظ معنایی، این عنصر دارای معنای مشخص بوده و از لحاظ شمار و جنس با مفعول جمله مطابقت می‌نماید، ولی از نظر صوری همیشه دارای یک صورت واحد است. پی‌بست (-ow) می‌تواند با مفعول بسیاری از افعال همنشینی داشته باشد، در عین حال با دسته‌ای دیگر از افعال همنشینی ندارد. هم می‌تواند به مفعول معرفه ارجاع دهد و هم به مفعول نکره. بنابراین، به عوامل کلامی حساس نیست. روی هم رفته، اگرچه این پی‌بست می‌تواند دارای نقش‌های متنوعی باشد، لیکن بارزترین نقش آن مفعول‌نمایی و یا مضاعف‌سازی مفعول است.

کلمات کلیدی: مفعول‌نما، حالت، پی‌بست، کردی جنوبی.

## ۱. مقدمه

حالت نما بیانگر یک رابطه دستوری یا معنایی بین یک گروه اسمی با یک عنصر زبانی دیگر (معمولاً فعل) است. برخی حالت‌نماها ممکن است به موضوعات فعلی ارجاع دهند و برخی دیگر ممکن است عناصر غیرموضوع را هم مورد ارجاع قرار بدهند (Dryer, 2013).

در اکثر زبان‌هایی که دارای حالت‌نمایی آشکار<sup>۱</sup> هستند حالت‌نماها به صورت پسوند بر روی خود موضوع نمود پیدا می‌کنند، هرچند در برخی زبان‌ها مانند تونگو<sup>۲</sup>، گورگنی<sup>۳</sup>، بربر<sup>۴</sup> و پراسونی<sup>۵</sup> حالت‌نما گاهی به صورت پیشوندی هم تظاهر پیدا می‌کند. با این حال، وندافزایی تنها روش بازنمایی حالت محسوب نمی‌شود، مثلاً زبان‌های مابا<sup>۶</sup>، شیلوک<sup>۷</sup> و نندی<sup>۸</sup> از نواخت بهره می‌گیرند تا حالت دستوری را بازنمایی نمایند. در این زبان‌ها، این صرفاً نواخت<sup>۹</sup> است که مشخص می‌کند کدام موضوع فاعل و کدام مفعول است. گاهی نیز برخی زبان‌ها از تعدیل<sup>۱۰</sup> و تغییرات درون‌واژه‌ای<sup>۱۱</sup> بهره می‌گیرند تا حالت دستوری را نشان دهند. مثلاً در زبان نایاس<sup>۱۲</sup>، با تغییر همخوان آغازین به یک همخوان دیگر حالت بازنمایی می‌گردد. البته باید اذعان نمود که این دو روش در زبان‌های دنیا شیوه‌های خیلی مرسوم جهت بازنمایی حالت نیستند.

برخی زبان‌ها نیز ممکن است از بیش از یک روش جهت بازنمایی حالت بهره ببرند (Dryer, 2013). دون<sup>۱۳</sup> (1995: 101) گزارش می‌دهد که در زبان چوکچی<sup>۱۴</sup> در روسیه از مجموع شانزده حالت، سیزده حالت به صورت پسوندی و سه حالت نیز به صورت

- 
1. overt case-marking
  2. Tongo
  3. Gurrioni
  4. Berber
  5. Prasuni
  6. Maba
  7. Shilluk
  8. Nandi
  9. tone
  10. mutation
  11. Stem changes
  12. Nias
  13. Dunn, J. A.
  14. Chukchi

پیشوندی نمود پیدا می‌کنند. نهایتاً، برخی زبان‌ها از واژه‌بست استفاده می‌کنند تا حالت دستوری موضوعات فعلی را مشخص نمایند. فرق بین وند و واژه‌بست این است که وند به خود اسم اضافه می‌شود، ولی واژه‌بست‌ها در اصل واژه‌هایی مستقل با معنای مشخص هستند که به لحاظ نحوی به گروه (نه هسته) می‌پیوندند (Dryer, 2013).

دو دلیل برای حالت‌نمایی نقش‌های دستوری ارائه شده است. دلیل نخست تمایز بین موضوع‌هاست (تمایزی<sup>۱</sup>) و دلیل دوم حالت‌نمایی و بیان ویژگی‌های خاص مفعول است (نمایه‌ای/ بازنمایی<sup>۲</sup>). حالت‌نمایی تمایزی بیانگر رابطه بین دو موضوع است تا خصوصیت هر کدام از موضوعات. به همین خاطر، در بسیاری از زبان‌ها فاعل لازم فاقد حالت‌نما است، زیرا که مسأله تمایز با مفعول مطرح نیست. در افعال متعدی نیز یکی از موضوع‌ها معمولاً فاقد نشانه دستوری است و این موضوع معمولاً فاعل است. در این رویکرد هدف اصلی از صورت‌بندی نقش‌های دستوری تمایز فاعل از مفعول است. از این دو، معمولاً مفعول نشان‌دار<sup>۳</sup> (دارای نشانه) می‌شود، خصوصاً آن مفعولی که ویژگی‌هایی از قبیل جاندار بودن، مشخص بودن و معرفه بودن دارد. این خصوصیات معمولاً متعلق به فاعل هستند. چنانچه مفعولی این خصوصیات را داشته باشد، به احتمال زیاد نشانه مفعولی (حالت‌نما<sup>۴</sup>) خواهد داشت (Comrie, 1977; Silverstein, 1986).

به گفته کامری<sup>۵</sup> (1977) مفعول عمدتاً بی‌جان، غیرمشخص و نکره است و مفعول-نمایی برای نشان‌دار کردن مفعول‌هایی است که این الگو را نقض کرده باشند. مفعول‌نمایی با رویکرد نقشی غالب، مبنی بر اینکه مقولات خاص‌تر نسبت به مقولات عام‌تر بیشتر نشان‌دار می‌شوند، منطبق است. بر این اساس، مفعول‌نمایی ماهیتاً تصویرگونه است؛ به این صورت که استفاده از نشانه‌های ضوری برای بازنمایی مفعول بیانگر وضعیت خاص و غیرمعمول و نشان‌داری نقشی آن است.

۱. Discriminatory/ distinguishing

۲. Coding/indexing

۳. منظور از نشان‌دار در اینجا این است که فاعل یا مفعول دارای نشانه دستوری (grammatical case-marking) بیانگر نقش آنهاست.

4. case marker

5. Comrie, B.

در تحلیلی تقریباً مشابه، آيسن<sup>۱</sup> (2003) نیز بر روی دو عامل تصویرگونگی و اقتصاد در مفعول‌نمایی تأکید دارد. به عقیده وی، بین مفعول‌نمایی و ویژگی‌هایی از قبیل جاننداری، انسان بودن، معرفگی، مشخص بودن و ارجاعی بودن ارتباط دیده می‌شود. وی دو اصل نقشی را در مفعول‌نمایی دخیل می‌داند: اصل نخست، تصویرگونگی بین نشاندار کردن نقشی و صوری مفعول است و اصل دوم، اقتصاد است که به فشار برای اجتناب از کاربرد نشانه‌های اضافی<sup>۲</sup> اشاره دارد.

بر این اساس می‌توان گفت که در رویکرد نخست مفعول‌نما (نشانه) بیانگر ویژگی‌های خاص معنایی یا کاربردی موضوع مرتبط است، در حالی که در رویکرد دوم استفاده از نشانه بیانگر رابطه یک موضوع با موضوع دیگر است. دی هوپ و ناراسیم‌هان<sup>۳</sup> (2005) ادعا می‌کنند حالت‌نمایی کاملاً تمایزی در زبان‌های دنیا کمیاب است. در اکثر زبان‌های دنیا حالت‌نمایی (مخصوصاً حالت‌نمایی نقش‌های غیرمستقیم) بیانگر ابعادی از محتوای عبارات است. همان‌گونه که ذکر شد، در رویکرد بازنمایی دلیل حالت‌نمایی وجود برخی خصوصیات منحصر به مفعول است.

در ارتباط با رویکرد بازنمایی، ناس<sup>۴</sup> (2007; 2006) بر عامل گذرایی<sup>۵</sup> در مفعول‌نمایی تأکید می‌کند؛ به این صورت که یک بند گذرا دارای دو موضوع است که از لحاظ معنایی از هم متمایز هستند. برداشت او از تمایز شامل چندین عامل است، اما به نظر او عاملی که بر مفعول‌نمایی در زبان‌ها بسیار مؤثر است عامل تأثیرپذیری<sup>۶</sup> است، یعنی اینکه تغییر وضعیت مفعول تا چه میزان متأثر از رویداد فعلی است. بر این اساس، مفعول طبیعی به مفعولی گفته می‌شود که شدیداً متأثر از رویداد فعلی است. این مفعول به وسیله نشانه‌های دستوری مشخص می‌شود (مفعول‌نمایی) و بدین‌گونه از مفعول غیرطبیعی<sup>۷</sup> - یا مفعولی که کمتر متأثر از رویداد فعل بوده است و در نتیجه معمولاً فاقد نشانه دستوری است - متمایز می‌شود. در زمینه ارتباط موجود بین مفعول‌نمایی و عامل تأثیرپذیری نظرات همگن نیستند.

- 
1. Aissen, J.
  2. excessive marking
  3. de Hoop, H., & Narasimhan, B.
  4. Næss, A.
  5. transitivity
  6. affectedness
  7. non-prototypical

چتینوغللو و بات<sup>۱</sup> (2008) موافق نقش عامل تأثیرپذیری بر مفعول‌نمایی هستند، اما دی هوپ مخالف آن است.

دی هوپ (2008) نشان می‌دهد در زبان چینی در بسیاری از جملات مفعول تأثیرپذیر نیست، لیکن نشانه دستوری مفعولی گرفته است. برخی نیز عقیده دارند که نهایتاً، هر دو رویکرد فوق‌متنهی به نتایج مشابهی می‌شوند (de Swart, 2006; 2007).

دی سوارت روی بازیابی<sup>۲</sup> به‌عنوان عامل اثرگذار روی مفعول‌نمایی تأکید دارد. اگر گوینده بخواهد روی ویژگی معرفگی مفعول تأکید کند، همراه آن نشانه مفعولی را به کار می‌برد و اگر نخواهد روی این ویژگی متمرکز باشد، مفعول بدون نشانه ظاهر می‌گردد. لذا، تصمیمات و پیش‌فرض‌های گوینده در مورد نقش‌های دستوری در بازنمایی زبانی آنها مؤثر است. تأثیر عامل تشخیص‌پذیری کلامی مصداق فاعل و مفعول بر روی نحوه صورت‌بندی زبانی آنها نیز توجه بسیاری را به خود جلب نموده است (Dalrimple & Nikolaeva, 2010).

راسخ‌مهند و نقشبندی (۱۳۹۲) حالت‌نمایی افتراقی را در گویش هورامی مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها با معرفی قدرت موضوع‌های فعلی نشان می‌دهند که در گویش هورامی موضوعات فعلی قوی و برجسته میزبان نشانه صرفی حالت‌نما هستند. برداشت آنها از مفهوم قدرت موضوعات فعلی برگرفته از دیدگاه دی هوپ و ناراسیم‌هان (2005; 2008) است که دو معیار برای تعیین میزان قدرت موضوعات فعلی پیشنهاد می‌کند. این دو معیار عبارتند از برجستگی کلامی موضوعات و نزدیکی موضوعات به سرنمون.

در یک مطالعه دیگر، راسخ‌مهند (۱۳۸۹) تحلیل آیسن (2003) در ارتباط با حرف نشانه *ra* و حساس بودن آن به جاننداری و معرفگی را به چالش می‌کشد. او برخلاف آیسن عقیده دارد که *ra* در فارسی طبقه خاصی از مفعول‌ها را همراهی نمی‌کند. به عقیده راسخ-مهند، جاننداری نقشی در حضور *ra* ندارد و افزون بر این، این نشانه با مواردی از غیرمفعول-ها هم به کار می‌رود. در یک مطالعه مشابه، این بار راسخ‌مهند و ایزدی‌فر (۱۳۹۰) در ارتباط با دو عامل جاننداری و معرفگی در زبان مازندرانی به نتایج متفاوتی می‌رسند. در این پژوهش که بر اساس رویکرد آیسن (2003) و در چارچوب نظریه بهینگی انجام گرفته

1. Cetinoğlu, ..., & B utt, M.

2. recoverability

است، آنها نحوه دریافت نشانه مفعولی را در زبان مازندرانی در یک پیکره شامل ۱۴۸ مفعول صریح بررسی نمودند. نتایج نشان داد که دو عامل معرفگی و جاننداری در مفعول‌نمایی تأثیرگذار بوده‌اند.

فتاحی و کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۹۲) عنصر زبانی (OW-) را در کردی کلهری مورد بررسی قرار داده‌اند. در این پژوهش، آنها صرفاً روی فرایند حرکت این عنصر و جابه‌جایی آن با ضمیر مفعولی در نتیجه‌التقای واکه‌ای متمرکز شده‌اند. به عبارت دیگر، آنها از منظر واجی - صرفی حرکت عنصر (OW-) را بررسی نموده‌اند. در این پژوهش، به نقش صرفی - نحوی عنصر موردنظر پرداخته نشده است. همچنین، آنها (OW-) را تکواژی اشتقاقی قلمداد کرده و معادل باز، دوباره و پس فارسی می‌دانند. با توجه به نقش نحوی این عنصر زبانی، در قسمت تحلیل داده‌ها خواهیم دید که این عنصر زبانی واژه‌بست است و بیانگر نقش مفعولی و بر این اساس، قلمداد کردن این تکواژ به عنوان تکواژ اشتقاقی نمی‌تواند مبتنی بر واقعیت باشد.

کریمی و نجفی (۱۳۹۶) نیز برخی عبارات حرف‌اضافه‌ای در کردی کلهری را بررسی نموده‌اند. آنها معتقد هستند که حرف‌اضافه با پیوستن به فعل (فرایند الحاق) باعث می‌شود مفعول حرف‌اضافه به عنوان یک موضوع غیرمستقیم به مفعول مستقیم تبدیل شود. در این پژوهش، آنها فرایندی که منجر به الحاق حرف‌اضافه به فعل شده است را توصیف نموده‌اند که توصیف مذکور مورد قبول نویسندگان حاضر می‌باشد. در این رابطه ذکر دو نکته لازم است. نخست، کریمی و نجفی برای عنصر یادشده نقشی (مانند مفعول‌نمایی) قائل نشده‌اند، اگرچه آنها عقیده دارند که این عنصر دستوری شده باید دارای نقش مشخصی باشد. به نظر نویسندگان حاضر، در این ساخت و بعد از الحاق حرف‌اضافه و تبدیل شدن موضوع غیرمستقیم به مفعول صریح، عنصر الحاقی با مفعول صریح از لحاظ معنایی در ارتباط است و آن را بازنمایی می‌نماید. نکته دیگر آنکه کریمی و نجفی ارتباط این عنصر الحاقی به عنصر مشابهی که با برخی افعال متعددی دیگر ظاهر می‌شود را مورد بحث قرار نداده‌اند.

بر اساس آنچه تاکنون گفته شد، هدف از پژوهش حاضر بررسی و توصیف (OW-) در کردی جنوبی است. این عنصر زبانی دارای توزیع و کاربردهای بسیار متنوعی است. در واقع، این عنصر عمدتاً با افعال متعددی ظاهر می‌شود، ولی گاهی با افعال لازم نیز به کار می‌رود. گاهی بعد از پی‌بست مفعولی ظاهر می‌شود و گاهی نیز قبل از آن. همچنین، در

مواردی نیز کلاً از حالت پسوند خارج شده و به صورت پیش‌بست تظاهر پیدا می‌کند. این عنصر از لحاظ معنایی دارای معنای مشخص بوده و از لحاظ شمار و جنس با مفعول جمله مطابقت می‌نماید، ولی از لحاظ صوری همیشه دارای یک صورت واحد است (OW-). این عنصر با بسیاری از افعال ساده و مرکب تظاهر پیدا می‌کند، در عین حال با دسته‌ای دیگر از افعال ساده و مرکب تظاهر پیدا نمی‌کند. هم می‌تواند به مفعول معرفه ارجاع دهد و هم به مفعول نکره. کاربرد این عنصر به عوامل کلامی، عامل معرفگی و جاننداری حساس نیست. همه این موضوعات در قسمت تحلیل داده‌ها مورد بررسی بیشتر قرار خواهند گرفت. از لحاظ روش شناختی، این پژوهش توصیفی - تحلیلی است. جهت گردآوری داده‌ها، عمدتاً از روش میدانی، مصاحبه و سؤالات هدفمند استفاده شده است تا داده‌های مناسب جمع‌آوری شوند.

علاوه بر این، نویسندگان حاضر هر دو گویشور بومی کردی جنوبی هستند و این موضوع کمک نموده است تا ظرایف و پیچیدگی‌های کاربردی عنصر (OW-) به دقت مورد بررسی قرار گیرد. گاهی جهت اطمینان از کاربرد و معنای عنصر مورد بحث با چندین نفر از گویشوران کردی جنوبی از مناطق مختلف گفتگو شده تا نهایتاً تصمیم مناسب اتخاذ گردد. در حدود بیست نفر در فرایند جمع‌آوری جملات مورد نظر به نویسندگان حاضر کمک نموده‌اند. علت تعداد نسبتاً زیاد افراد مصاحبه‌شونده فراوانی کاربرد (OW-) است. تقریباً در تمامی گونه‌های کردی جنوبی عنصر زبانی (OW-) کاربرد گسترده‌ای دارد. همچنین، جهت تحلیل داده‌ها به منابع موثق و مهم مراجعه شده است تا تحلیلی جامع و واقعی از این عنصر پرکاربرد ارائه شود.

## ۲. تحلیل داده‌های کردی جنوبی

در بخش‌های بعدی از این پژوهش به بررسی داده‌های کردی جنوبی با تمرکز بر پی‌بست (OW-) خواهیم پرداخت.

۲-۱. بررسی ارتباط پی‌بست (OW-) با مفعول صریح در افعال متعدی ساده  
در افعال متعدی بعد از نشانه زمان و نشانه مطابقت (شناسه) با فاعل اجباری جمله، ضمیر مفعولی پی‌بستی و پی‌بست (OW-) نیز به صورت اختیاری در ساختمان فعل ظاهر می‌شوند. بنابراین، برای هر فعل متعدی، پنج حالت زیر قابل تصور است:



(1)

a. æsb-æ bæ s-əm اسب را می بندم.

horse-Def fasten-1P.SI

b. æsb-æ bæ s-əm-ow اسب را می بندم (آن را).

horse-Def fasten-1P.SI-Clitic

c. æsb-æ bæ s-əm-e اسب را می بندمش.

horse-Def fasten-1P.SI-3P.SI(Obj)<sup>۱</sup>

d. æsb-æ bæ s-əm-e-ow اسب را می بندمش (آن را).

horse-Def fasten-1P.SI-3P.SI(Obj)-Clitic

e. æsb-æ bæ s-əm-ow-e اسب را می بندمش (آن را)<sup>۲</sup>.

horse-Def fasten-1P.SI-Clitic-3P.SI(Obj)

در جمله (a ۱) هیچ کدام از پی‌بست‌ها حضور ندارند. پسوند فاعلی (-əm) با فاعل محذوف از لحاظ شخص و شمار مطابقت می‌کند. در جمله (b ۱) پی‌بست (-ow)<sup>۳</sup> با مفعول جمله در ارتباط است و باعث مضاعف سازی و برجستگی کلامی مفعول شده است.

۱. تقریباً در تمام مثال‌های مورد استناد، برای اجتناب از پیچیدگی مطالب و سردرگمی مخاطب، فاعل جملات به صورت اول شخص مفرد و مفعول جملات به صورت سوم شخص مفرد ارائه شده‌اند. البته در بخش (۴-۲)، مثال‌هایی با شخص و شمار متفاوت جهت روشن شدن موضوع ارائه شده است.

۲. در این مثال و برخی مثال‌های بعدی جایگاه مفعول‌نما قبل از ضمیر مفعولی است، ولی به خاطر سهولت در ترجمه و همانند مثال قبلی، مفعول‌نما بعد از ضمیر مفعولی آورده شده است. نکته دیگر اینکه، عبارت داخل پرانتز جهت کمک به خواننده برای فهم موضوع ارائه شده است.

۳. در پژوهش حاضر (-ow) را مفعول‌نمای پی‌بستی نامیدیم. علت آن است که اولاً، برخلاف حالت‌نماها که به اسم می‌پیوندند، این عنصر زبانی همراه با فعل و بعد از ستاک به کار می‌رود. از آنجا که این عنصر بعد از پسوند زمان و پسوندهای نشانه مطابقت به کار می‌رود و جایگاه آن درون ساختمان فعلی متغیر است، لذا می‌تواند پی‌بست باشد. همچنین، این عنصر زبانی برخلاف وندهای تصریفی، دارای محتوای معنایی است که این هم از خصوصیات واژه‌بست است. علاوه بر این، (-ow) نمی‌تواند نشانه مطابقت باشد، زیرا یک صورت ثابت دارد که متأثر از شخص و شمار مفعول نیست. افزون بر این، کردی جنوبی دارای دسته‌ای از ضمایر مفعولی است که با مفعول از نظر شخص و شمار مطابقت می‌کنند و نشانه (پی‌بست) مطابقت مفعولی قلمداد می‌شوند (دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ گوهری، شرفخانی و عزیزی‌فر، ۱۳۹۸).

در جمله (c ۱) علاوه بر پسوند مطابقه فاعلی، شاهد حضور پی‌بست ضمیری مفعولی نیز هستیم. در این جمله پسوند (-əm) به‌عنوان نشانه مطابقه، با فاعل جمله منطبق است. همچنین، ضمیر پی‌بستی مفعولی سوم شخص (-e) نیز با مفعول جمله منطبق است. در جمله (d ۱) علاوه بر ضمیر مفعولی، شاهد حضور پی‌بست (-ow) نیز هستیم. در این جمله، این واژه‌بست از منظر معنایی (به معنی آن را) با مفعول جمله در ارتباط است و سبب برجسته‌شدن نقش مفعول (اسب) شده است. در مواردی، ترتیب این عنصر زبانی با پی‌بست مطابقه مفعولی عوض می‌شود (جمله e ۱). در جمله (e ۱) پی‌بست (-ow) به قبل از ضمیر پی‌بستی منتقل شده است. هر دو شق (d ۱) و (e ۱) به صورت فراوان مورد استفاده گویشوران کردی جنوبی قرار می‌گیرند. به نظر نویسندگان حاضر، جمله (d ۱) که در آن پی‌بست (-ow) بعد از پی‌بست مفعولی و در مرحله آخر به فعل اضافه شده است، صورت اصلی این ساخت است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این مورد شاهد رخداد التقای واکه‌ها هستیم و احتمالاً همین دلیل می‌تواند باعث جابه‌جایی این دو پی‌بست باشد. نکته‌ای که در مورد جملات (d ۱) و (e ۱) باید گفته شود این است که در این دو جمله مفعول صریح یک بار به وسیله ضمیر متصل مفعولی مورد ارجاع قرار می‌گیرد و یکبار دیگر به وسیله پی‌بست (-ow) به نظر می‌رسد که این نحوه بازنمایی مضاعف مفعول پدیده‌ای نادر باشد که نیاز به بررسی‌های بیشتری دارد.

در کردی جنوبی پی‌بست (-ow) با افعال متعدی زیادی اجازه همنشینی پیدا می‌کند. در ادامه، برخی از افعالی که اجازه می‌دهند (-ow) به آنها بپیوندد، ارائه می‌شوند و برای هر کدام یک مثال ذکر می‌گردد.

- (2)
- a. Ču-æ bər-im-(e-ow/-ow-e) چوب را بریدمش (آن را).  
stick-Def cut-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)
- b. Ču-æ šəkan-əm(-e-ow/ -ow-e) چوب را شکستمش (آن را).  
carpet-Def break-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)
- c. qali-æ xəs-əm(-e-ow/-ow-e) قالی را پهنش کردم (آن را).  
carpet-Def fall-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)

- d. agər-æ koš-t-əm-(e-ow/-ow-e) آتش را خاموشش کردم (آن را)  
fire-Def kill-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)
- e. züy-æ dər-im-(e-ow/-ow-e) زمین را کندمش (آن را).  
soil-Def tear-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)
- f. kəlil-æ šar-d-əm-(e-ow/-ow-e) کلید را قایمش کردم (آن را).  
key-Def hide-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)
- g. mašin-æ Čækan-əm-(e-ow/-ow-e) ماشین را داغونش کردم (آن را).  
car-Def wear out-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)

در تمام این مثال‌ها شاهد استفاده از پی‌بست (ow-) و ضمیر مفعولی پی‌بستی همراه با افعال مختلف هستیم. قرار گرفتن این دو عنصر زبانی در داخل پرائتر به معنای اختیاری بودن آنهاست. در داخل پرائتر نیز دو شق وجود دارد: حالتی که قرار گرفتن پی‌بست (ow-) بعد از ضمیر مفعولی منجر به التقای واکه‌ای می‌گردد و حالتی که جهت اجتناب از التقای واکه‌ای شاهد قلب این دو تکواژ هستیم. هر کدام از دو پی‌بست درون پرائتر می‌توانند به تنهایی نیز همراه فعل ظاهر شوند (مجموعه مثال‌های ۱). این تنوعات به همین جا منتهی نمی‌شوند؛ در برخی گونه‌های کردی جنوبی دو پی‌بست مورد بحث با هم به صورت پیش-بست تظاهر پیدا می‌کنند.

- (3)
- a. dər-æ (e-ow-)bər-i-m درخت را (آن را) بریدم.  
tree- Def (3P.SI.Obj-Clitic-)cut-Past-1P.SI
- b. dər-æ (ow-)bər-i-m(-e) درخت را (آن را) بریدمش.  
three- Def (Clitic-)cut-Past-1P.SI(-3P.SI.Obj)
- c. mašin-æ (e-ow-) Čækan-əm ماشین را (آن را) داغون کردم.  
car- Def (3P.SI.Obj-Clitic-) break-Past-1P.SI
- d. mašin-æ (ow-)Čækan-əm(-e) ماشین را (آن را) داغونش کردم  
car- Def (Clitic-)break-Past-1P.SI(-3P.SI.Obj)

در مثال‌های (a ۳) و (c ۳)، هم پی‌بست (-ow) و هم ضمیر پی‌بستی مفعولی هردو به قبل از پایه فعلی منتقل شده‌اند. در مثال‌های (b ۳) و (d ۳) فقط (-ow) به صورت پیش‌بست تظاهر نموده است و ضمیر مفعولی بعد از پسوند فاعلی به صورت پی‌بست جایگاه خود را حفظ نموده است. البته باید اذعان نمود که تظاهر (-ow) به صورت پیش‌بستی در کردی جنوبی حالت غالب نیست و کم‌ویش در لهجه‌های مختلف کردی جنوبی یافت می‌شود. به طور خاص، این صورت در کردی ملکشاهی در استان ایلام کاربرد بیشتری دارد، هرچند که در گویش‌های دیگر کردی جنوبی نیز یافت می‌شود. شاید بتوان عامل تماس زبانی را علت تسری این صورت به دیگر گویش‌ها ذکر نمود. اختیاری و انعطاف‌پذیر بودن ضمیر مفعولی پی‌بستی و پی‌بست (-ow) می‌تواند منجر به گوناگونی‌های ساختاری فراوانی برای گویشوران این زبان شود که می‌توان موارد رخداد آن را در نمونه‌های ارائه شده مشاهده نمود. این انعطاف‌پذیری در رفتار دو عنصر پیش‌بینده شده می‌تواند به عنوان استدلال دیگری مطرح شود که اثبات می‌کند این عناصر نمی‌توانند وند (تصریفی) باشند، زیرا برخلاف واژه‌بست‌ها، جایگاه و ندها و نوع پایه آنها مشخص و انعطاف‌ناپذیر است.

۲-۲. بررسی ارتباط پی‌بست (-ow) با مفعول صریح در افعال متعددی مرکب تاکنون وضعیت، جایگاه و تنوعات ناشی از حذف یا جابه‌جایی پی‌بست (-ow) را در افعال ساده مورد بررسی قرار دادیم. مثال‌های (۴) حضور پی‌بست را در برخی از افعال مرکب نشان می‌دهند. پی‌بست (-ow) هم می‌تواند بر روی جزء غیرفعلی مرکب ظاهر شود و هم می‌تواند بعد از شناسه فاعلی بر روی جزء فعلی قرار بگیرد. همانند افعال ساده، نحوه قرار گرفتن پی‌بست (-ow) و ضمیر مفعولی پی‌بستی به پنج صورت مختلف منجر می‌شود:

(4)

- a. sɪf-æ/ɪ pus gər-d-əm سیب را / سیبی پوست گرفتیم.  
apple-Def/ Indef peel take-Past-1P.SI
- b. s.f-æ/ɪ pus-ow gər-d-əm سیب را / سیبی پوست (آن را) گرفتیم.  
apple-Def/ Indef peel-clitic take-Past-1P.SI
- c. sɪf-æ pus-e gər-d-əm سیب را پوستش گرفتیم.  
apple-Def/ peel-3P.SI(Obj) take-Past-1P.SI

d. sɪf-æ pus-e-ow gər-d-əm سیب را پوستش (آن را) گرفتم.  
apple-Def peel-3P.SI(Obj)-Clitic take-Past-1P.SI

e. sɪf-æ pus-e gər-d-əm-ow سیب را پوستش گرفتم (آن را).  
apple-Def peel-3P.SI(Obj) take-Past-1P.SI-Clitic

در دو جمله نخست، مفعول هم می‌تواند معرفه باشد و هم نکره. در جمله (۴ b) پی بست (-ow) هم می‌تواند به مفعول معرفه ارجاع دهد و هم نکره. بنابراین، معرفگی/نکرگی نقشی در کاربرد این عنصر زبانی ندارد. در جملات (۴ c)، (۴ d) و (۴ e) چون شاهد حضور ضمیر پی‌بستی مفعولی هستیم و این عناصر لزوماً به مفعول مبتدایی و معرفه ارجاع می‌دهند (Dalrimple & Nikolaeva, 2010؛ گوهری، ۱۳۹۲)، لذا در هر سه جمله مفعول به صورت معرفه نمود پیدا کرده است. در جمله (۴ d) هم پی‌بست مفعولی و هم پی‌بست (-ow) بر روی جزء غیرفعلی فعل مرکب تظاهر پیدا می‌کنند. در همین جمله پسوند فاعلی بر روی هم‌کرد فعلی ظاهر شده است. در جمله (۴ e)، جهت اجتناب از التقای واکه‌ای، پی‌بست (-ow) بعد از پسوند فاعلی بر روی جزء فعلی تظاهر پیدا کرده است. این انتقال نمی‌تواند ناقض آن اصول صرفی باشد که بر اساس آن‌ها واژه‌بست‌ها در لایه‌های آخر و دور از هسته قرار می‌گیرند. متغیر بودن جایگاه عنصر زبانی (-ow) که می‌تواند دلیلی برای اطلاق نام پی‌بست به این عنصر مورد بحث باشد، در اینجا نیز مشاهده می‌شود. در کردی جنوبی، بسیاری از افعال مرکب متعدی می‌توانند پی‌بست (-ow) را همراه خود داشته باشند. برخی از این افعال (با حضور توأمان ضمائر پی‌بستی مفعولی و پی‌بست (-ow)) در مثال (۵) ارائه شده‌اند.

(5)

a. kətaw-æ kəl(-e-ow) kər-d-ø کتاب را پشش (آن را) فرستاد.  
book-Def send(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI

b. mašin-æ dərəs(-e-ow) kər-d-əm ماشین را درستش (آن را) کردم.  
car-Def fix(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI

c. mašin-æ xas(-e-ow) kər-d-əm ماشین را خوبش (آن را) کردم.  
book-Def fix(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI

- d. kəlil-æ həšar(-e-ow) kər-d-əm      کلید را قایمش (آن را) کردم.  
key-Def hide(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- e. kətaw-æ naw(-e-ow) da-m      کتاب را بازش (آن را) کردم.  
book-Def open(-3P.SI.Obj-Clitic) give-Past-1P.SI
- f. miz-æ ras(-e-ow) kər-d-əm      میز را راستش (آن را) کردم  
table-Def straight(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- g. qəza-gæ dax/særd/gærm/serx (-e-ow) kər-d-əm      غذا را را گرم/سرد/سرخش (آن را) کردم.  
food-Def warm/cold/fry(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- h. mał-æ təmiz/pak/qəšəng(-e-ow) kər-d-əm      خونه را تمیزش (آن را) کردم.  
book-Def send(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- i. piāz-æ tuk(-e-ow) gər-d-əm      پیاز را پوستش (آن را) گرفتم.  
onion-Def peel(-3P.SI.Obj-Clitic) take-Past-1P.SI
- j. ləbəs-æ jær (-e-ow) da-m      لباس را فشارش (آن را) دادم.  
clothe-Def press(-3P.SI.Obj-Clitic) give-Past-1P.SI
- k. dig-æ sər/ban (-e-ow) da-m      در/رو قابلمه را بازش (آن را) کردم.  
pot-Def open(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- l. dær-æ waz(-e-ow) kər-d-əm      در را بازش (آن را) کردم.  
door-Def open(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI
- m. wærk-æ sər(-e-ow) bər-i-m      بره را سرش (آن را) بریدیم.  
lamb-Def slaughter(-3P.SI.Obj-Clitic) do-Past-1P.SI

در اینجا هم برای هر کدام از جملات فوق پنج صورت امکان دارد. در همه این مثال‌ها ضمیر مفعولی پی‌بستی بر روی جزء غیر فعلی نمود پیدا کرده است و پی‌بست (-ow) هم یا بعد از ضمیر مفعولی بر روی جزء غیر فعلی قرار می‌گیرد - که منجر به التقای واکه‌ای

می‌شود - یا اینکه بعد از پسوندها مطابقه فاعلی بر روی جزء فعلی فعل مرکب تظاهر پیدا می‌کند. قرار گرفتن پی‌بست (-OW) و ضمیر مفعولی پی‌بستی در داخل پرانتز به معنای اختیاری بودن آنها است؛ به این صورت که هر دو با هم یا یکی از این دو می‌توانند غایب باشند. در برخی افعال مرکب شاهد برخی محدودیت‌ها هستیم. برای نمونه، در مثال‌های (l ۵) و (m ۵) نمی‌توان پی‌بست (-OW) را به آخر جزء فعلی منتقل نمود.

### ۳-۲. بررسی تأثیر بافت زبانی بر کاربرد پی‌بست (-ow)

کاربرد پی‌بست (-ow) گاهی قابل پیش‌بینی نیست. همان‌گونه که خواهیم دید، این عنصر در بسیاری از افعال به کار نمی‌رود و در برخی از افعال هم متأثر از نوع مفعول جمله است. در جملات ذکر شده در مثال (۶) یک فعل مشابه با دو مفعول متفاوت به نتایج متفاوتی منتهی شده است.

(6)

- a. kawr-æ bæš-i-m-e-ow      بره را بستمش (آن را).

lamb-Def fasten-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

b. dær-a bæš-a/i-m-e-\*ow      در را بستمش (آن را).

door-Def close-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
- a. Ču-æ šekən-əm-e-ow      هیزم را شکستمش (آن را).

wood-Def cut-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

b. šiš-æ-(g)æ šekan-əm-e-\*ow      شیشه را شکستمش (آن را).

glass-Def break-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
- a. æsbaw-eyl-æ rəšan-əm-an-ow (yak)      وسایل را به هم ریختمشون (آنها را).

thing-Pl-Def spread-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

b. aw-æ rəšan-əm-e-\*ow      آب را ریختمش (آن را).

water-Def pour-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
- a. chał-æ dær-i-m-e-ow      گودال را کندمش (آن را).

hole-Def ditch-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

b. lebæs-æ dær-i-m-e-\*ow      لباس را پاره‌اش کردم (آن را).

clothe-Def tear-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

از میان مثال‌های (۶)، در مثال (1-a) استفاده از پی‌بست (-ow) مجاز است، ولی در (1-b) غیرممکن است، این در حالی است که فعل هر دو جمله یکسان است و فقط مفعول جملات با هم تفاوت دارد. در بقیه مثال‌ها نیز وضعیت به همین ترتیب است. تغییر مفعول جمله باعث شده است که کاربرد پی‌بست (-ow) منجر به نادرستی شدن جملات گردد. نکته مهم اینکه، بدون توجه به بافت و بدون در نظر گرفتن سایر ارکان جمله نمی‌توان گفت که آیا فعلی اجازه همنشینی پی‌بست (-ow) را می‌دهد یا خیر. بررسی دقیق خصوصیات معنایی و تأثیر عوامل کلامی بر روی کاربرد این عنصر زبانی در کردی جنوبی می‌تواند موضوع پژوهشی برای مطالعات آتی باشد. هرچند که در همین پژوهش که عمدتاً حالت توصیفی دارد، برخی استدلال‌ها و تبیین‌ها در مورد نحوه کاربرد دقیق این عنصر پرکاربرد ارائه می‌شوند. برای مثال، در ارتباط با مثال‌های (۶) می‌توان گفت که افعال جملات (a) و (b) یکسان نیستند، بلکه صرفاً تشابه آوایی دارند (هم‌آوا هستند) و به همین خاطر رفتار متفاوتی دارند. در جملات ذکر شده در مثال (۷) نمونه‌های بیشتری از افعال هم‌آوا ارائه شده‌اند. این جملات به صورتی هستند که معنی فعل تنها در بافت زبانی و با توجه به نوع مفعول مشخص می‌گردد.

(7)

1.
  - a. æli bər-d-əm-e-ow علی را بردمش (او را).  
æli defeat-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
  - b. Lækæ-eyl-(g)æ bər-d-əm-an-ow لکه‌ها را پاک‌شون کردم (آنها را).  
stein-Pl-Def clean-Past-1P.SI-3P.Pl-Clitic
  - c. A. kətaw-æ bər-d-əm-e-ow کتاب را برگرداندمش (آن را).  
A. kətaw-Def return-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
2.
  - a. dæs-əm gər-d-əm-e-ow دستم را جاش انداختم (آن را).  
hand-1P.Poss take-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic
  - b. mašin-æ-e gər-d-əm-(e)-ow به ماشینش رسیدم (آن را).  
car-Def-3P.Poss get-Past-1P.SI-3P.SI-Clitic

1. homophone



در دو مجموعه جملات ذکر شده در مثال (۷)، با مشاهده معادل‌های انگلیسی (-ow) و همچنین ترجمه‌های فارسی و بافت زبانی متوجه می‌شویم که کدام معنی فعل مدنظر است. در این مجموعه جملات، برخلاف مجموعه جملات (۶)، حضور پی‌بست (-ow) منجر به نادستوری شدن هیچ کدام از جملات نشده است. نکته قابل‌بحث تغییر شمار مفعول است که در مثال (1-b) رخ داده است. در این مثال به جای ضمیر سوم شخص مفرد مفعولی (-e) شاهد به کارگیری ضمیر مفعولی سوم شخص جمع (-an) هستیم. نکته مهم ثابت ماندن شکل پی‌بست (-ow) در این مثال است که در ادامه به این موضوع بیشتر پرداخته می‌شود. همچنین، مشاهده می‌شود در جمله (1-a) معنی پی‌بست (-ow) (او را) ترجمه شده است، اما در تمامی جملاتی که تاکنون ارائه شده‌اند معادل فارسی این پی‌بست به صورت ثابت (آن را) قرار داده شده است. بنابراین، مشخص می‌شود که با توجه به شخص و همچنین شمار مفعول، این عنصر زبانی ثابت دارای معانی مختلفی است. در ادامه، ابتدا به موضوع شمار و سپس شخص پرداخته می‌شود.

## ۲-۴. تأثیر شخص و شمار مفعول بر صورت پی‌بست (-ow)

تقریباً در تمام مثال‌های فوق مفعول مفرد و سوم شخص بوده است و در همه این جملات این عنصر زبانی به صورت ثابت به شکل (-ow) تظاهر پیدا کرده است. علت این مسأله سهولت و اجتناب از پیچیدگی بود. در جملات ذکر شده در مثال (۸) مفعول جمع است.

(8)

a. Ču-eyl-æ bər-im-an-ow چوب‌ها را بریدمشون (آنها را).  
wood-Plural-Def cut-past-1P.SI-3P.PI-clitic

b. Ču-eyl-æ šekən-əm-an-ow چوب‌ها را شکستمشون (آنها را).  
wood-Plural-Def break-past-1P.SI-3P.PI-clitic

c. qali-eyl-æ xes-əm-an-ow قالی‌ها را پهنشون کردم (آنها را).  
carpet-Plural-Def fall-past-1P.SI-3P.PI-clitic

d. kelil-eyl-æ šar-d-əm-an-ow کلیدها را قایمشون کردم (آنها را).  
key-Plural-Def hide-past-1P.SI (-3P.SI-clitic/ -clitic-3P.SI)

دو نکته در ارتباط با جملات ذکر شده در مثال (۸) در خور توجه هستند. نخست، پی بست (-ow) دارای صورتی ثابت است و شمار مفعول تأثیری در صورت آن ندارد، هر چند که معادل‌های انگلیسی و ترجمه‌های فارسی نشان می‌دهند که (-ow) در اینجا به صورت جمع ترجمه شده است. نکته مهم تر اینکه، در اینجا توالی ضمیر مفعولی و پی بست (-ow) منجر به التقای واکه‌ای نمی‌شود، زیرا که ضمیر مفعولی سوم شخص جمع در کردی کلهری (-an) است که به همخوان خیشومی ختم شده است و همین موضوع مانع از التقای واکه‌ها شده است. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که شق جابه‌جایی این دو در اینجا لزومی نداشته باشد. بررسی میدانی و رجوع به گویشوران بومی تا حدود زیادی این موضوع را تأیید می‌کند، هر چند که در برخی مناطق، حالت جابه‌جاشده نیز مشاهده می‌شود. جملات ذکر شده در مثال (۹) اگرچه تا حدودی کم‌بسامد هستند، لیکن در کلام برخی گویشوران مشاهده می‌شوند. این دو جمله شق جابه‌جاشده جملات (a ۸) و (b ۸) هستند:

- (9)  
 a. Ču-eyl-æ bær-im-ow-(y)an چوب‌ها را بریدمشون (آنها را).  
 wood-Plural-Def cut-Past-1P.SI-clitic-3P.PI  
 b. Ču-eyl-æ šekən-əm-ow-(y)an چوب‌ها را شکستمشون (آنها را).  
 wood-Plural-Def break-Past-1P.SI-clitic -3P.PI

چنانکه گفته شد، این صورت بسیار کم‌بسامد است. همخوان میانجی (y) برای سهولت تلفظ بین واج نیمه‌واکه (w) و واکه (a) درج شده است. شاید بتوان قیاس با سوم شخص مفرد را دلیل تشکیل چنین صورت‌هایی دانست. برای درک بهتر موضوع، شش صورت کامل شخص و شمار با فعل برد (bærd) به معنای بردن (شکست دادن) در مثال (۱۰) صرف شده‌اند.

- (10)  
 a. bær-d-id-æm-ow بردی (م) مرا  
 win-Past-2P.SI-1P.SI (obj)-clitic  
 b. bær -d -əm -æd -ow بردمت تو را.  
 win-Past-1P.SI-2P.SI (obj)-clitic

- c. bər-d-ø-e-ow  
win-Past-3P.SI-3P.SI (obj)-clitic

بردش اورا.

- d. bər-d-in-æman-ow  
win-Past-2P.PI-1P.PI (obj)-clitic

بردید(مان) ما را.

- e. bər-d-im-ædan-ow  
win-Past-1P.PI-2P.PI (obj)-clitic

بردیم تان شما را.

- f. bər-d-ən-an-ow  
win-Past-3P.PI-3P.PI (obj)-clitic

بردن(د)شان آنها را.

بررسی صورت‌های صرف‌شده فوق نشان می‌دهد که پی‌بست (-OW) در همه جملات بعد از تمام ارکان فعل مانند ستاک، نشانه زمان، نشانه مطابقه فاعلی و ضمیر مفعولی پی‌بستی نمود پیدا کرده است. نکته دیگر اینکه، در تمام صورت‌ها پی‌بست (-OW) دارای صورت ثابت است. به عبارت دیگر، شخص و شمار مفعول نقشی در صورت‌بندی این عنصر زبانی ندارد، اگرچه در صورت‌های مختلف دارای معنی متفاوت است (ترجمه‌های فارسی معانی مختلف (-OW) را نشان می‌دهند). همچنین، معلوم می‌شود که فقط در سوم شخص مفرد شاهد التقای واکه‌ای و بنابراین، جابه‌جایی احتمالی ضمیر مفعولی و مفعول‌نما هستیم. چنانکه گفته شد، حالت جابه‌جاشده پی‌بست (-OW) و ضمائر مفعولی پی‌بستی - که گاهی در بقیه صورت‌ها به غیر از سوم شخص مفرد مشاهده می‌شود - ناشی از قیاس و تماس زبانی است. قبلاً گفته شد که در سوم شخص جمع به ندرت شاهد این جابه‌جایی هستیم. به نظر نویسندگان حاضر که خود گویشور بومی کردی جنوبی هستند، گاهی در دوم شخص مفرد و دوم شخص جمع نیز ممکن است جابه‌جایی پی‌بست (-OW) و ضمیر مفعولی پی‌بستی رخ دهد.

(11)

- a. bər-d-əm-ow-æd  
win-Past-1P.SI-Clitic-2P.SI (Obj)

بردمت تورا.

b. bər-d-im-ow-ædan  
win-Past-1P.PI-Clitic-2P.PI (Obj)

بردیم تون شما را.

برخی افراد مصاحبه‌شونده دو جمله مثال (۱۱) را که شق جابه‌جاشده (a ۱۰) و (b ۱۰) هستند ممکن و مصطلح می‌دانند، هرچند که التقای واکه‌ای هم رخ نداده است، اما جای پی‌بست (-ow) با ضمیر مفعولی پی‌بستی عوض شده است. حتی در مواردی بقیه جملات (۱۰) هم گاهی به صورت جابه‌جاشده توسط گویشوران تولید می‌شوند. همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، شاید بتوان قیاس با سوم شخص مفرد را دلیل این جابه‌جایی دانست. تا آنجا که به شمّ زبانی نویسندگان حاضر مربوط می‌شود، دو شق اصلی و جابه‌جاشده از لحاظ کاربردی و کلامی با هم تفاوتی ندارند. پژوهش‌های آتی می‌توانند این موضوع را به صورت دقیق و با لحاظ کردن عوامل مختلف مورد کندوکاو قرار بدهند.

۲-۵. بررسی عدم همنشینی پی‌بست (-ow) با برخی افعال

اگرچه پی‌بست (-ow) در کردی جنوبی بسامد بالایی دارد و تا اینجا نمونه‌هایی هم از افعال ساده و هم افعال مرکب را برشمردیم که ارتباط این عنصر با مفعول آنها را مجاز می‌دانند، با این وجود این عنصر با افعال بسیار دیگری امکان همنشینی ندارد. در مجموعه جملات (۱۲) تعدادی از این افعال (ساده و مرکب) ارائه شده‌اند:

(12)

a. ashşal-æ səzan-əm-e-\*ow  
rubbish-Def burn-1P.SL-3P.SI-Clitic

آشغال را سوزوندمش (\*آن را).

b. ow kor-æ nas-əm-e-\*ow  
that boy-Def know-1P.SL-3P.SI-Clitic

آن پسر را میشناسمش (\*او را).

c. Ču- æ Čəqan-əm-e-\*ow  
wood-Def stand-1P.SL-3P.SI-Clitic

چوب را چکوندمشش (فرو بردن) (\*آن را).

- d. ləbæs-æ šur-d-əm-e-\*ow  
clothe-Def wash-1P.SL-3P.SI-Clitic  
لباس را شستمش (\*آن را).
- e. Češt-eyl-æ šiwan-əm-an-\*ow  
things-Def turn-1P.SL-3P.SI-Clitic  
وسایل را به هم ریختم شون (\*آنها را).
- f. ow kor-æ šiwan-əm-e-\*ow  
that boy-Def confuse-1P.SL-3P.SI-Clitic  
آن پسر را گیجش کردم (\*او را).
- g. xa-(g)æ kołan-əm-e-\*ow  
egg-Def boil-1P.SL-3P.SI-Clitic  
تخم مرغ را جوشاندمش (\*آن را).
- h. lebæs-æ æle-t/ælgər-t-əm-\*ow  
clothe-Def take-1P.SL-Clitic  
لباس را برداشتم (\*آن را).
- i. šišæ šekən-əm-\*ow  
glass-Def break-1P.SL-Clitic  
شیشه را شکستم (\*آن را).
- j. Züy-æ kał-im-\*ow  
land-Def plant-1P.SL-Clitic  
زمین را شخم زدم (\*آن را).
- k. kətaŋ-æ nüsa-m/xwæn-im-e-\*ow  
book-Def write-1P.SL-3P.SI-Clitic  
کتاب را نوشتمش (\*آن را).  
افعال مرکب
- l. gušt-æ kəwaw-e-\*ow kərdəm  
meat-Def roast -3P.SI-Clitic do-Past-1P.SL  
گوشت را کبابش کردم (\*آن را).

m. Čay-a dæm-e-\*ow kærdəm  
tea-Def make-Clitic do-Past-1P.SL

چای را دمش کردم (\*آن را).

n. kətaw-æ hez-e-\*ow da-m  
book-Def lift-Clitic do-Past-1P.SL

کتاب را برداشتمش (\*آن را).

در هیچ کدام از جملات (۱۲) شاهد همنشینی پی بست (-ow) با فعل نیستیم (به همین دلیل حضور (-ow) با ستاره (\*) مشخص شده است). از آنجا که ضمیر مفعولی پی بستنی اختیاری است، این عنصر در مثال‌های (۱۲ h)، (۱۲ i) و (۱۲ j) حذف شده است. پژوهش حاضر بیشتر رویکردی توصیفی نسبت به عنصر (-ow) اتخاذ نموده است. به بیان دیگر، در این پژوهش، اولاً، این عنصر بسیار پر کاربرد نام گذاری شد و مشخص گردید که نسبت به ساخت اطلاع حساس نیست؛ به این صورت که می‌تواند هم به مفعول معرفه و هم به مفعول نکره ارجاع دهد. همچنین، التقای وا که‌ای در سوم شخص تشخیص داده شد و آن را عامل جابه‌جایی این عنصر با ضمائر مفعولی قلمداد نمودیم و بدین گونه برخی تنوعات توجیه شدند. همچنین، عامل قیاس را در پدید آمدن برخی دیگر از تنوعات دخیل دانستیم. با این حال، به نظر می‌رسد که بسیاری از سؤالات پیرامون این عنصر بحث‌برانگیز هنوز باقی مانده‌اند. برای مثال، چرا مجموعه افعال (۱۲) اجازه همنشینی عنصر مورد بحث (-ow) را نمی‌دهند. یا اینکه آیا بین صورت اصلی و شق جابه‌جاشده تفاوت کاربردی و کلامی وجود دارد. تحلیل دقیق و یافتن پاسخ این مسائل می‌تواند موضوع پژوهش‌های آتی باشد. پیشنهاد می‌شود محققان روی نقش‌های مختلف این عنصر پر کاربرد و ناشناخته پژوهش‌های مفصل‌تری انجام دهند.

## ۶-۲. ارتباط پی بست (-ow) با مفعول حرف اضافه

تاکنون مثال‌ها و بحث‌های ارائه شده مؤید این مهم بوده‌اند که عنصر زبانی (-ow) به نوعی با مفعول (صریح) جمله در ارتباط است و لذا می‌توان آن را واژه بست نقش‌نما (مفعول‌نما) قلمداد کرد. با این حال، نمونه‌هایی یافت می‌شوند (هم در فعل لازم و هم متعدی) که این عنصر زبانی می‌تواند با مفعول حرف اضافه نیز در ارتباط باشد. برخلاف مفعول صریح که

پی‌بست (-ow) مرتبط با آن بر روی فعل ظاهر می‌شود، در نمونه‌های (۱۳) پی‌بست (-ow) بر روی مفعول حرف اضافه ظاهر شده است.

(13)

a. namæ wæ post-ow læ Teran-ow kəl kər-d-əm.  
letter-Def with post-clitic from Tehran- clitic send-do-Past.1P.SI  
نامه را با پست از تهران فرستادم.

b. læ mædræse-eg-ow wæ mašin-eg-ow ha-t-i.  
from school-Indef-clitic with car-indef-clitic come-Past-2P.SI  
از مدرسه‌ای با ماشینی آمدی.

c. wæ dæm-ow kəf-t-əm  
with face-clitic fall-Past-1P.SI  
با صورت (به زمین) افتادم.

d. mašin-æ læ/wæ kenar-dær-æ-ow ræd-e-ow kər-d-əm.  
car-Def from/to side-door-Def-clitic cross-3P.SI-clitic do-  
Past.1P.SI  
ماشین را از کنار در ردش کردم.

e. læ ban-dær-æ-ow ha-t-əm  
from above- door-Def-clitic come-Past-1P.SI  
از (طرف) بالا آمدم.

f. læ zhər-pol-æ-ow Čīg-m  
from undər-bridge-Def-clitic go-Past-1P.SI  
از (طرف) پایین رفتم.

در جمله (a ۱۳) post و Tehran مفعول حرف اضافه و معرفه هستند و در جمله (۱۳) b) mædræse و mašin مفعول حرف اضافه و نکره هستند. همچنین، در جمله (c ۱۳) dæm (صورت) مفعول حرف اضافه است. مشاهده می‌شود که در این سه جمله پی‌بست (-ow) بر روی مفعول حرف اضافه ظاهر شده است. در جمله (d ۱۳) شاهد دوبار تکرار عنصر زبانی (-ow) هستیم: یکبار بعد از مفعول حرف اضافه مرکب (dær) و یکبار بعد از جزء غیرفعلی فعل مرکب که به مفعول مستقیم ارجاع می‌دهد. در مثال‌های (e ۱۳) و (f ۱۳) به ترتیب dær و pol نیز مفعول حروف اضافه هستند که پی‌بست (-ow) را دریافت

نموده‌اند. در همه این نمونه‌ها شاهد هستیم که (-ow) علاوه بر مفعول مستقیم، می‌تواند همراه با مفعول غیرمستقیم نیز تظاهر پیدا کند، با این تفاوت که در اینجا پی‌بست (-ow) بر روی خود مفعول (نه فعل) ظاهر می‌شود. در دو مثال آخر (e ۱۳ و f ۱۳)، اگر مفعول حرف اضافه به‌قرینه حذف شود، پی‌بست (-ow) بر روی حرف اضافه نمود پیدا می‌کند (la zher-ow, la ban-ow). بر این اساس و با حذف مفعول غیرمستقیم، این گونه به نظر می‌رسد که پی‌بست (-ow) در جملات لازم به کار رفته است.

## ۷-۲. کاربرد پی‌بست (-ow) در جملات لازم

پیچیدگی‌های کاربرد این عنصر زبانی به همین جا ختم نمی‌شوند. در برخی موارد دیگر، ظاهراً (-ow) در جملات لازم فاقد مفعول غیرمستقیم (مقصد فعل حرکتی) هم به کار می‌رود. جملات ذکر شده در مثال (۱۴) مؤید این موضوع هستند:

(14)

a. ha-t-əm-ow naw

come-Past-1P.SI-Applicative<sup>۱</sup> inside

آمدم داخل.

b. Či-m-ow deyšt

go-Past-1P.SI- Applicative outside

بیرون رفتم.

c. kəf-t-əm-ow šun-e

fall-Past-1P.SI- Applicative follow-3P.SI (Poss)

افتادم دنبالش.

d. gər-d/t-əm-ow kuł

take-Past-1P.SI- Applicative back

کولم کرد.

e. Češte kəf-t-ow deyšt

something-Past-1P.SI- Applicative outside



چیزی بیرون افتاد.

f. kæf-t-əm-ow xwar  
fall-Past-1P.SI- Applicative undər

افتادم پایین.

افعال فوق لازم و فاقد مفعول مستقیم یا مفعول حرف اضافه هستند. از این لحاظ، کاربرد پی‌بست (-ow) متفاوت از مثال‌هایی است که تاکنون ارائه شده‌اند. همان‌گونه که اشاره شد، بررسی همه مسائل مربوط به این عنصر زبانی در جستار حاضر نمی‌گنجد، لیکن در ارتباط با مثال‌های فوق می‌توان عوامل تاریخی، ادغام، الحاق، هم‌آوایی و حذف برخی عناصر را در تشکیل این ساخت دخیل دانست. به عبارت دیگر، عنصر (-ow) در مثال‌های فوق حاصل الحاق حرف اضافه (wa) در فعل (لازم) است و اساساً متفاوت از عنصر مورد بحث ما در این پژوهش است. در واقع، این دو عنصر زبانی صرفاً هم‌آوا هستند. به نظر نویسندگان حاضر، جملات فوق در اصل ساختاری مانند مجموعه جملات (۱۵) دارند.

(15)

a. ha-t-əm wæ eyræ  
come-Past-1P.SI to here

آمدم (به) اینجا.

b. Ći-m wæ owræ  
go-Past-1P.SI to there

رفتم (به) آنجا.

c. kæf-t-əm wæ šun-e  
fall-Past-1P.SI to follow-3P.SI (Poss)

افتادم (به) دنبالش.

d. gər-d-əm wæ kuł  
take-Past-1P.SI to back

گرفتم (به) کول. (کولم کرد)

e. Češt-e kæf-t                      wæ deyšt  
something-Past-1P.SI to outside

چیزی افتاد (به) بیرون.

f. kæf-t-əm                      wæ xwar  
fall-Past-1P.SI to undər

افتادم (به) پایین.

هم مجموعه جملات (۱۴) و هم مجموعه جملات (۱۵) با فراوانی زیاد مورد استفاده گویشوران هستند (اگرچه ترجمه‌های فارسی در (۱۵) به نظر مصطلح نمی‌آیند). در کردی جنوبی، در اصل مجموعه جملات (۱۵) دارای حرف اضافه و مفعول حرف اضافه هستند. حرف اضافه (wa) در فعل ادغام (الحاق) شده و از لحاظ صوری شبیه (هم‌آوا) به پی‌بست (-ow) شده است. در مورد برخی افعال پرکاربرد، مانند (a ۱۵) و (b ۱۵)، بعد از الحاق حرف اضافه در فعل، قید مکان (اینجا و آنجا) نیز به قرینه کلامی حذف شده و صرفاً صورت‌های فعلی جدید که حرف اضافه به آنها ملحق شده باقی می‌مانند. کریمی و نجفی (۱۳۹۶) از این موضوع تحت‌عنوان الحاق در کردی کلهری یاد می‌کنند. بنابراین، (-ow) در مثال‌های فوق ماهیتاً از عنصر زبانی مورد بحث ما متفاوت است و لذا با تأکید پژوهش حاضر بر نقش مفعول‌نمایی پی‌بست (-ow) در تناقض نیست.

## ۸-۲. ارتباط پی‌بست (-ow) با فاعل جمله

نهایتاً، در مثال‌های (۱۶) عنصر (-ow) ظاهراً با فاعل جمله مرتبط است.

(16)

a. dar-a(gæ) chæft-ow    bü-æ  
tree-def    tilt-clitic    become-is

درخت کج شده است.

b. æli zærd/chax/lær-ow    bü-æ  
ali yellow/fat/thin-clitic    become-is

علی زرد/چاق/لاغر شده است.

در این جملات که دارای فعل شدن هستند، فاعل دستوری در اصل مفعول منطقی است. در مثال (a ۱۶) چیزی شبیه باد یا هر نیروی دیگری (فاعل) می تواند باعث کج شدن درخت (مفعول) شود. در مثال (b ۱۶) نیز عواملی مانند بیماری (فاعل) می تواند باعث زرد/چاق/لاغر شدن æli (مفعول) شوند.

(17)

a. wa dar-a(gæ) chæft-ow kərd  
wind tree-def tilt-clitic do-3psl

باد درخت را کج کرد.

b. bimari æli zard/chax/lar-ow kərd  
illness ali yellow/fat/thin do-3psl

بیماری علی را زرد/چاق/لاغر کرد.

در جمله (a ۱۷) عنصر زبانی (-ow) با مفعول منطقی و در جمله (b ۱۷) با مفعول دستوری (و منطقی) جمله در ارتباط است و عملاً این عنصر به مفعول ارجاع می دهد. میزبان (-ow) در این جملات صفت (جزء غیر فعلی فعل مرکب) است. این نتایج نیز می تواند این نظر را که عنصر (-ow) نوعی حالت‌نمای مفعولی است تقویت کنند.

### ۳. بحث و نتیجه گیری

نقش‌های دستوری به وسیله ابزارهای زبانی متنوعی بازنمایی می شوند. با توجه به رده زبان، زبان‌های مختلف از ابزارهایی مانند نحو، حالت‌نما، مطابقه، نواخت، تعدیلات درون‌واژه‌ای و .... یا ترکیبی از این ابزارها بهره می گیرند تا این روابط بنیادین را بازنمایی نمایند. در این پژوهش عنصر زبانی (-ow) را نوعی مفعول‌نما قلمداد کردیم که از لحاظ صوری ثابت بوده، ولی از لحاظ معنایی با مفعول از منظر شخص و شمار مطابقه دارد. برخلاف انتظار، این مفعول‌نما روی مفعول تظاهر پیدا نمی کند و همانند ضمائر مفعولی پی‌بستی بر روی فعل جمله نمود پیدا می کند. بر این اساس، این پی‌بست نقش‌نما را مفعول‌نمای پی‌بستی نام‌گذاری نمودیم. دلایل زیادی را می توان مطرح کرد که بر اساس آنها این عنصر نمی تواند وند (تصریفی یا اشتقاقی) باشد. از جمله اینکه این عنصر مقوله درونداد را تغییر نمی دهد؛ در حاشیه فعل قرار می گیرد (آخرین عنصر گروه فعلی)؛ دارای جایگاه ثابتی

نیست (گاهی روی فعل، گاهی روی جزء غیرفعلی و گاهی هم حتی به صورت پیش‌بستی قبل از فعل قرار می‌گیرد) و از لحاظ معنایی دارای معنای مشخصی است که همواره به مفعول ارجاع می‌دهد. چنانکه در مقدمه بحث شد، دو دلیل برای حالت‌نمایی ذکر شد. در کردی جنوبی از توالی کلمات و مطابقه مفعولی (گوهری، شرفخانی و عزیزی‌فر، ۱۳۹۸) بهره گرفته می‌شود تا مفعول بازنمایی گردد.

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهند که علاوه بر این دو ابزار، نوع خاصی از مفعول‌نمایی (پی‌بستی) با استفاده از (-OW) در کردی جنوبی صورت می‌پذیرد که تاکنون مورد بررسی جدی قرار نگرفته است. بر اساس شواهد ارائه شده در پژوهش حاضر، مفعول به صورت کامل از فاعل متمایز است، لذا رویکرد متمایز آیسن (2003) و کامری (1977) در مورد استفاده از مفعول‌نمای مورد بحث نمی‌تواند درست باشد. به نظر می‌رسد که استفاده از مفعول‌نمای پی‌بستی (-OW) در کردی جنوبی به نحوی مرتبط با خصوصیات فعل و رابطه آن با مفعول باشد. چنانکه مشاهده شد، عوامل معنایی مانند جاننداری نیز به استفاده از این عنصر بی‌ارتباط هستند. لذا، رویکرد بازنمایی یا نمایه‌ای (de Hoop & Narasimhan, 2005) مبنی بر اینکه استفاده از حالت‌نما متأثر از خصوصیات منحصر به فرد فعل و مفعول است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد. همچنین، نتایج پژوهش حاکی از آن است که عامل تشخیص‌پذیری و برانگیختگی کلامی (Dalrimple & Nikolaeva, 2010) نمی‌تواند استفاده از مفعول‌نمای پی‌بستی (-OW) را توجیه نماید، زیرا این عنصر هم با مفعول معرفه و هم با مفعول نکره به کار می‌رود. پژوهش حاضر عمدتاً نگاهی توصیفی در راستای معرفی این عنصر زبانی اتخاذ نمود و مطالعات آتی می‌توانند بر روی خصوصیات دقیق معنایی، کلامی و کاربردی مفعول‌نمای پی‌بستی (-OW) متمرکز شده و دلایل همنشینی / عدم همنشینی عنصر مورد بحث را با برخی افعال (یا مفعول‌ها) مورد بررسی دقیق قرار دهند.

## تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## سپاسگزاری

از کلیه افرادی که در گردآوری داده‌ها باحوصله به تمامی سؤالات پاسخ دادند تشکر می‌نمایم. از دوست خوبم جناب دکتر عزیزی‌فر به خاطر خواندن نسخه اولیه و گزارش ایرادات هم تشکر می‌نمایم.

## ORCID

Forough Asadi



<http://orcid.org/0000-0003-2220-6547>

Habib Gowhari



<http://orcid.org/0000-0003-4199-8818>

## منابع

- دبیرمقدم، محمد. (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۹). *مفعول‌نمایی افتراقی، نگاهی دیگر به را. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان*، ۲، ۱-۱۳.
- راسخ‌مهند، محمد و ایزدی‌فر، راحله. (۱۳۹۰). *بررسی پیکره‌بنیاد مفعول‌نمایی افتراقی در مازندرانی. فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳(۲)، ۱۱۵-۱۳۰.
- راسخ‌مهند، محمد و نقشبندی، زانبار. (۱۳۹۲). *تأثیر قدرت موضوعات فعلی بر حالت‌نمایی افتراقی: شواهدی از هورامی. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۱(۱)، ۱-۲۰.
- فتاحی، مهدی، کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیہ. (۱۳۹۲). *فرایند حرکت تکواژ به دلایل صرفی - واجی: بررسی نمونه‌ای در کردی کلهری. مجله پژوهش‌های زبانی*، ۴(۲)، ۱۲۱-۱۴۰.
- کریمی، یادگار و نجفی، الهه. (۱۳۹۶). *ساخت الحاقی: توصیف و پیامدهای نظری. نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۹(۱)، ۹۹-۱۲۰.
- گوهری، حبیب. (۱۳۹۲). *برخی پیامدهای نظریه‌ی ساخت اطلاع برای ترجمه. مجله جستارهای زبانی*، ۴(۱)، ۲۰۳-۲۲۴.
- گوهری، حبیب، شرفخانی، زهرا و عزیزی‌فر، اکبر. (۱۳۹۸). *بررسی نظام مطابقه در کردی ایلامی. فصلنامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران*، ۷(۲۴)، ۴۹-۷۲.

## References

- Aissen, J. (2003). Differential object marking: Iconicity vs. economy. *Natural Language and Linguistic Theory*, 21(3), 435-483.
- Cetinoğlu, Ö., & Butt, M. (2008). Turkish non-canonical objects. In M. Butt & T. H. King (Eds.), *On-line Proceedings of the LFG2008 Conference* (pp. 214-234). URL <http://csli-publications.stanford.edu/LFG/13/lfg08.html>

- Comrie, B. (1977). Subjects and direct objects in Uralic languages: A functional explanation of case-marking systems. *Études Finno-Ougriennes*, 12, 5–17
- De Swart, P. (2006). Case markedness. In L. Kulikov, A. Malčukov & P. de Swart (Eds.), *Case, Valency and Transitivity* (pp. 249-267). Amsterdam: John Benjamins.
- De Swart, P. (2007). *Cross-Linguistic Variation in Object Marking*. [Doctoral dissertation]. Radboud University Nijmegen
- Dalrymple, M., & Nikolaeva, I. (2010). *Objects and Information Structure*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO978051199373>
- de Hoop, H., & Narasimhan, B. (2008). Ergative case marking in Hindi. In H. de Hoop & P. de Swart (Eds.), *Differential Subject Marking* (pp. 63-78). Netherlands: Springer.
- de Hoop, H., & Narasimhan, B. (2005). Differential case-marking in Hindi. In M. Amberber & H. de Hoop (Eds.), *Competition and Variation in Natural Languages: The Case for Case* (pp. 321-345). Oxford: Elsevier.
- Dryer, M. S. (2013). Position of case affixes. In M. S. Dryer & M. Haspelmath, (Eds.), *The World Atlas of Language Structure Online*. <https://wals.info/chapter/51>
- Dunn, J. A. (1995). *A Reference Grammar for Coast Tsimshian Language*. Ottawa: National Museum of Canada
- Næss, A. (2006). Case semantics and the agent-patient opposition. In Kulikov, L. A. Malčukov & P. de Swart (Eds.), *Case, Valency and Transitivity* (pp. 309-327). Amsterdam: John Benjamins.
- Næss, A. (2007). *Prototypical Transitivity*. Amsterdam: John Benjamins.
- Silverstein, M. (1986). *Hierarchy of Features and Ergativity: Features and Projections*. Berlin, Boston: De Gruyter Mouton. 163-232.
- Dabir-Moghaddam, M. (2013). *Typology of Iranian Languages*. Tehran: SAMT. [In Persian]
- Fattahi, M., & Kurd-e Zafaranlu Kambuziya, A. (2014). The process of Morph-movement due to morpho-phonological reasons: The analysis of a case in Kalhori Kurdish. *Journal of Language Research*, 4 (2), 121-140. [In Persian]
- Gowhari, H. (2013). On the implications of the theory of information structure for a translator. *Language Related Research*, 4(1), 203-224. [In Persian]
- Gowhary, H., Sharafkhani, Z., & Azizifar, A. (2018). Agreement system in Ilami Kurdish. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 7(24), 49-72. [In Persian]

- Karimi, Y., & Najafi, E. (2017). Applicative construction: A description and theoretical implications. *Journal of Researches in Linguistics*, 9 (16), 99-120. [In Persian]
- Rasekh-Mahand, M. (2010). Differential object marking; another look at Persian "Ra". *Journal of Linguistics & Khorasan Dialects*, 2(2), 1-12. [In Persian]
- Rasekh-Mahand, M., & Izadifar, R. (2012). Corpus-based study of differential object marking in Mâzandarâni. *Language Related Research*, 3(2), 1-16. [In Persian]
- Rasekh-Mahand, M., & Naghshbandi, Z. (2013). Argument strength and differential case marking: Some evidence from Hawram. *Research in Western Iranian Languages and Dialects*, 1(1), 1- 20. [In Persian]

